

رودلف اُتو، پدیدارشناس دین یا متألهی انحصارگرا

## Rudolf Otto, a Phenomenologist of Religion or an Exclusivist Theologian

Abdol-Rahim Soleymani Ardestani\*

عبدالرحیم سلیمانی اردستانی\*

### Abstract:

چکیده:

*Phenomenology of Religion is a particular approach in studying religions in the modern age that its most distinctive features are: tendency toward description of a certain religion instead of an analysis of it, to avoid devaluing, derogating and suspending personal beliefs of other religions, empathic understanding and to abstain from value judgment. On the other hand, religious exclusivism as the doctrine or belief that only one particular religion is a legitimate and saving religion, is most prevalent in theology and religion that its main duty is advocating a particular religion and value judgment. An important question here is whether a phenomenologist of religion can be basically an exclusivist. In the modern age, Rudolf Otto has been accounted an eminent phenomenologist of religion and pluralist. In his most famous work titled "The Idea of the Holy", Otto is considered as an exclusivist theologian who has violated the principles of phenomenology. The aim of this article is to examine it.*

پدیدارشناسی دین رویکردی خاص در مطالعات ادیان در عصر جدید است که از بارزترین مشخصه‌های آن، گرایش به توصیف در مقابل تحلیل و پرهیز از تحویل و فروکاهش و تعلیق باورهای شخصی و درک همدلانه و پرهیز از ارزش‌داوری است. از سوی دیگر انحصارگرایی، به معنای انحصار حقانیت و نجات‌بخشی در یک دین، در کلام و الاهیات یافت می‌شود که دفاع و ارزش‌داوری وظیفه اصلی آن است.

یک پرسش مهم در اینجا این است که آیا اساساً یک پدیدارشناس دین می‌تواند انحصارگرا باشد؟ رودلف اُتو از دانشمندان مشهور عصر جدید است که پدیدارشناسی دین و تکثرگرا شمرده شده است. سخن ما در این نوشتار این است که اُتو در معروف‌ترین اثرش، یعنی مفهوم امر قدسی، در واقع یک عالم الاهیات انحصارگراست و اصول پدیدارشناسی را نقض کرده است.

**Keywords:** Rudolf Otto, Phenomenology of Religion, Religious pluralism, Religious Exclusivism

**کلیدواژه‌ها:** رودلف اُتو، پدیدارشناسی دین، تکثرگرایی دینی، انحصارگرایی دینی.

\* Assistant Professor of Mofid University, Qom

\* استادیار دانشگاه مفید قم Soleimani<sup>۳۸</sup>@gmail.com

## مقدمه

رودلف اتو<sup>۱</sup> (۱۹۳۷-۱۸۶۹) متأله مسیحی آلمانی و پژوهش‌گر برجسته تاریخ و پدیدارشناس دین است که پس از جنگ جهانی اول بسیار تأثیرگذار بوده است. او را باید یک عالم الهیات لیبرال تحت تأثیر شلایرماخر به حساب آورد. او در کتاب مشهور خود، *مفهوم امر قدسی* تلاش می‌کند که ماهیت اصلی دین را که به باور او تجربه دینی است، بیان نماید (الیاده، ۱۹۸۷: ۴۹۵-۴۹۷/۱۰). به هر حال اهمیت او در عصر جدید به حدی است که برخی از اندیشمندان او را با فاصله روشن‌بین‌ترین متفکر دینی عصر جدید خوانده و آشنایی با آثار و اندیشه‌های او را بسیار گران‌بها شمرده‌اند (مک کواری، ۱۳۷۸: ۳۱۹).

روش کار اتو در مطالعات ادیان روش پدیدارشناسی است (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۲۳) و حتی گفته می‌شود دین‌پژوهی شخصیت معروفی مثل پل تیلیش تحت تأثیر روش پدیدارشناسانه اتو در مطالعات دینی بوده است (ریچاردز، ۱۳۸۴: ۹۳). نویسنده‌ای غربی درباره تأثیر اتو در روش مطالعات ادیان می‌گوید: «اتو دو خدمت علمی روش‌شناختی مربوط به هم انجام داده که در خور توجه و تأکید است: نخست، رهیافت تجربی‌اش که مستلزم توصیف پدیدارشناختی ساختار ماهوی و کلی تجربه دینی است؛ دوم مخالفتش با تحویل یا فروکاهش افراطی که به کیفیت منحصر به فرد، تحویل‌ناپذیر و «مینوی» همه تجربه‌های دینی ارج می‌نهد.» (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۷۹)

در سخن فوق به دو ویژگی اصلی روش پدیدارشناسی یا پدیدارشناسی دین اشاره شده است.

اما برای این روش مطالعه ویژگی‌های متعددی را برشمرده‌اند (همان: ۱۸۷-۱۹۱) که سه مورد از آنها مهم‌تر می‌نماید:

۱. رهیافت توصیفی: پدیدارشناسان دین مدعی‌اند که روش توصیفی را به کار می‌برند و دین را به مثابه یک پدیدار صرفاً توصیف می‌کنند و از تفسیر و تحلیل معنا خودداری می‌کنند.

۲. مخالفت با تحویل و فروگاه: اگر اکثریت کسانی که در عصر جدید به مطالعات دینی پرداخته‌اند، دین را به یک بعد خاص فرو کاسته و تحویل می‌برده‌اند، برای مثال جامعه‌شناسان آن را به بعد جامعه‌شناختی و روان‌شناسان آن را به بعد روان‌شناختی و... فرو می‌کاسته‌اند؛ پدیدارشناسان دین با این امر مخالفت کرده و قائل بوده‌اند که این امر پندارهای غیر انتقادی و احکام نسنجیده‌ای بر داده‌ها تحمیل می‌کند و محقق را از فهم درست پدیدارها باز می‌دارد.

۳. تعلیق، تفاهم و درک همدلانه: پدیدارشناسان معتقد بودند که محقق دین باید اعتقادات و باورهای خود را به حالت تعلیق درآورد و به تعبیری آنها را در پرانتز قرار دهد و رویکردی همدلانه نسبت به ادیان داشته باشد تا بتواند آنها را درست درک کند (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۹۱-۱۸۸). اما سخن این است که آیا کسی که روش پدیدارشناسی را در پیش می‌گیرد و صرفاً توصیف نموده و از داوری پرهیز می‌کند و باورهای خود را به حال تعلیق در می‌آورد، می‌تواند انحصارگرا باشد و تنها دین خود را حق و نجات‌بخش بداند؟

اصطلاح انحصارگرا از آن‌جان هیک، فیلسوف دین معاصر انگلیسی است که نظریات مختلف در باب تعارض دعاوی ادیان را به سه دسته کلی تقسیم

۱. Rudolf Otto

صفت اخلاقی و عقلانی است. اما کاربرد رایج این واژه، نادرست و غیر دقیق است. درست است که در «امر قدسی» این معانی اخلاقی و عقلانی وجود دارد، اما این واژه دارای یک معنای واضح اضافی نیز هست که غیر عقلانی است و ما تنها می‌توانیم آن را تجربه و احساس کنیم. اتو این امر اضافی و تجربی و غیرعقلانی را «نومینوس» یا «امر مینوی» می‌خواند که آن را اساس دین می‌شمرد و معتقد است که در همه ادیان و در همه اعمال دینی وجود دارد. او می‌گوید هیچ دینی وجود ندارد که واجد چنین معنای زنده و هسته باطنی‌ای نباشد و بدون حضور چنین معنایی هیچ دینی شایستگی نام دین را نخواهد داشت (اتو، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۵).

اتو می‌گوید در این «امر مینوی» غیرعقلانی و تجربی عناصری وجود دارد که با آنها شناخته می‌شود. یکی احساس مخلوقیت و ناچیز و عدم بودن در برابر آن و دیگری احساس هیبت وحشت‌زا که انسان در مقابل آن احساس خشیت و نوعی ترس دارد. عنصر سوم احساس شوق و طلب و جذب و افسون‌گری است. این عنصر کاملاً رازآلود است؛ چرا که «مطلقاً دیگر» است. اما با این حال انسان هرچند آن را با عقل و به صورت مفهومی نمی‌تواند به‌طور کامل دریابد، اما می‌تواند را احساس و تجربه کند. این احساس و تجربه و این حالات مختلف به صورت‌های مختلف در همه ادیان وجود دارد و در واقع اساس و اصل آنها را همین امور غیرعقلانی تشکیل می‌دهد (همان: ۹۶-۹۵).

به هر حال اتو با تبعیت از شلاپرماخر دین را به صورت کامل از الاهیات و امور عقلانی جدا می‌کند. او می‌گوید: «چنین تعصبی در مورد عقلانی کردن دین هنوز هم رواج دارد، نه تنها الهیات بلکه به‌طور

می‌کند: الف) انحصارگرایی، که می‌گوید تنها یک دین حق و نجات‌بخش است و پیروان دیگر ادیان راهی به رستگاری ندارند؛ ب) تکثرگرایی، که می‌گوید بیش از یک دین حق و نجات‌بخش وجود دارد؛ ج) شمول‌گرایی، که می‌گوید هرچند یک دین حق یا بیشتر منطبق با حق وجود دارد، اما در همان دین حق راه رستگاری به گونه‌ای ترسیم شده که پیروان دیگر ادیان نیز می‌توانند به نجات و رستگاری برسند (هیگ، ۱۳۷۸: ۶۹-۶۴).

البته باز کسی را که اصل نجات و رستگاری را برای پیروان دیگر ادیان ممکن می‌داند، اما مرتبه‌ای خاص از نجات یا بالاترین درجه آن را مخصوص پیروان یک دین می‌داند، باید انحصارگرا به حساب آورد، هرچند او انحصارگرایی معتدل است.

اتو گوهر دین را بیرون از باورها و اعمال دینی، یعنی احساسات و عواطف و تجربه دینی می‌داند و معتقد است این گوهر در همه ادیان وجود دارد و بنابراین همه ادیان می‌توانند حق و نجات‌بخش باشند. اما از سوی دیگر معتقد است که این گوهر در مسیحیت به نحو برتر و برجسته‌تری وجود دارد و به نجات و رستگاری بالاتری می‌رساند. اما آیا این موضع‌گیری با روش پدیدارشناسی سازگار است؟ بحث درباره موضع اتو را در چند محور پی می‌گیریم:

#### موضع دین‌پژوهانه اتو

در نظام فکری اتو مفهوم «امر قدسی» کلیدواژه همه ادیان است که در آن هرچند عناصر عقلانی وجود دارد، اما اصل آن غیر عقلانی است و مربوط به عالم حس و تجربه است. ایشان می‌گوید «امر قدسی» در کاربرد رایج آن به معنای «کاملاً خوب» است که یک

است. خصلت کیفی این تجربه در همه این موارد به طور وسیعی تفاوت می‌کند و در همه این موارد نیز با مشابهش در تجربه مسیحی فرق دارد. اما با این همه در همه موارد به لحاظ شدت کاملاً مشابه است و در همه این موارد گونه‌ای از «رستگاری» و «جذبه» مطلق تلقی می‌شود که در مقابل حالت طبیعی شور و شوق که در مقایسه با آن شور و شوق «سوزان» نسبت به ذات الوهیت عمیقاً متفاوت است.

همین امر در مورد جذبه حاصل از «نیروانه» کاملاً صادق است که تنها در ظاهر یک حالت راکد و منفی به نظر می‌رسد. «نیروانه» تنها از نظر مفهومی نوعی حالت منفی است ولی در آگاهی و شعور آدمی به شکل مثبت و در قوی‌ترین درجه رخ می‌دهد.

این حالت موجب نوعی «جذبه» می‌شود که تا حدود زیادی مشابه حالاتی است که هندوها یا مسیحیان در پرستش موجودات مشابه تجربه می‌کنند. (اتو، ۱۳۸۰: ۹۳)

او می‌گوید: «در هر دین کاملاً پیشرفته، تأیید، تحسین، تکلیف و وظیفه اخلاقی به عنوان خواسته خدا از انسان در کنار خود احساس دین ظهور و گسترش یافته است. با این همه ممکن است شناخت عمیقاً فروتنانه و قلبی نسبت به امر قدسی نیز در قالب بعضی تجارب پدیدار گردد؛ بدون آنکه همواره حاوی احساس تکلیف اخلاقی بشود یا معلول آن باشد. بنابراین «امر قدسی» آن چیزی است که حرمت ما را نسبت به خود برمی‌انگیزد و ارزش واقعی او را در درون خود اعتراف می‌کنیم.» (همان: ۱۱۷).

از این سخنان بر می‌آید که اتو یک تکثرگراست و حقانیت و رستگاری را ویژه دین خود، یعنی مسیحیت، نمی‌داند. جدای از انتقاداتی که به روش پدیدارشناسانه اتو یا موضع او درباره گوهر دین شده

کلی دانش دین‌شناسی تطبیقی از صدر تا ذیل آغشته به چنین تمایلی است... اگر اساساً قلمرو یگانه‌ای در تجربه بشری وجود داشته باشد که بتواند ما را به گونه خطاناپذیری با امری متمایز و بی‌همتا که خاص خود اوست، مرتبط سازد؛ مطمئناً قلمرو مربوط به حیات دینی است... پسندیده است که ما توجه کنیم که دین منحصرأ و به‌طور گسترده حاوی و مشتمل بر هیچ سلسله‌ای از احکام عقلی نیست... (همان: ۴۱-۴۰)

دغدغه اصلی اتو از جداسازی عنصر غیرعقلانی یعنی امر مینوی و تلقی آن به عنوان هسته مرکزی مفهوم امر قدسی، فراهم آوردن تحلیلی پدیدارشناسانه از ساختار خودآگاهی دینی است؛ اما در عین حال او عنصری را که مبنای مشترک با گوهر همه ادیان است، نشان می‌دهد.

تحلیل پدیدارشناسانه او از گوهر دین تأثیر زیادی در مطالعه ادیان و شخصیت‌های مهمی چون پل تیلیش گذاشته و لذا او را نماینده برجسته گوهرگرایان به تکرر دینی معرفی می‌کنند (ریچاردز، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۲).

به هر حال او تعبیری دارد که می‌توان از آن تکثرگرایی دینی را برداشت کرد. او می‌گوید: «آنچه که ما مسیحیان درباره تجربه‌های فیض و تولد ثانوی می‌شناسیم در ادیان دیگر نیز معادل‌ها و مشابه‌هایی دارد؛ دین‌هایی که دارای مراتب عالی روحانیت و معنویت بوده و فراتر از مرزهای جهان مسیحی‌اند. مثلاً رسیدن به مقام بیداری «بودهی» یا باز شدن «چشم ملکوتی» و ... که در قالب تجربه‌ای بیان‌ناپذیر با نورانیت بر سالک تجلی می‌کند، همگی از این قبیل تجربه‌ها هستند و در همه این تجربه‌ها عنصر کاملاً غیرعقلانی و متمایز تجربه وجدآمیز کاملاً چشمگیر

است (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۸۰). او تا اینجا از این جهت که درباره دیگر ادیان داوری متعصبانه و جانبدارانه نکرده، اصول روش پدیدارشناسی را رعایت کرده است. در واقع یک پدیدارشناس دین تا جایی که دین‌پژوهی پدیدارشناسانه می‌کند، هرگز نمی‌تواند یک انحصارگرا باشد؛ چرا که انحصارگرایی به معنای داوری و جانبداری است. اما به نظر می‌رسد که اتو در کتاب *مفهوم امر قدسی* در موارد متعددی از این اصل پدیدارشناسی عدول کرده و جانب مسیحیت را گرفته و راه انحصارگرایی را در پیش گرفته است.

#### اتو، عالم الاهیات انحصارگرا

برخلاف روش پدیدارشناسانه اتو و برخلاف سخن او در باب گوهر دین و نیز برخلاف فقراتی از او که نقل شد که همه ادیان را دارای گوهر واقعی نجاتبخش دین می‌دانست، او در فقرات متعددی از کتاب *مفهوم امر قدسی* سخنان متفاوتی دارد که بسیار انحصارگرایانه است. او می‌گوید:

«هیچ دین دیگری نتوانسته است مانند مسیحیت راز نیاز به آمرزش یا کفاره را آن‌چنان کامل، ژرف و با بیانی نیرومند ارائه کند. و باز در این مورد هم برتری مسیحیت بر دیگر ادیان نمایان می‌شود. این دین کامل‌تر و متکامل‌تر از دیگر ادیان است، زیرا آنچه در دیگر ادیان به طور کلی جنبه بالقوه دارد در این دین تبدیل به فعلیت محض می‌شود.» (همان: ۱۲۳)

اگر مهم‌ترین جنبه دین در ادیان دیگر بالقوه است و به فعلیت نرسیده و تنها در مسیحیت به فعلیت رسیده است، پس نجات و رستگاری واقعی نیز تنها در مسیحیت به صورت بالفعل ممکن است.

اتو در سخنی دیگر هماهنگی عناصر عقلانی و غیرعقلانی را معیار و ملاک درجه‌بندی ادیان قرار می‌دهد و از این جهت هیچ دینی را قابل قیاس با مسیحیت نمی‌داند: «یک دین از طریق فعالیت زنده مستمر عناصر غیر عقلانی‌اش از افتادن در ورطه «عقل‌گرایی» مصون می‌ماند. از طریق غرق شدن در و اشباع شدن از عناصر غیر عقلانی، دین از غوطه‌وری در تعصب‌ورزی یا عرفان‌ورزی محض یا حداقل اصرار نابجا بر این امور ایمن می‌ماند و دینی مناسب کل بشریت متمدن می‌شود. درجه پیوند عناصر عقلانی و غیر عقلانی و اتحاد آنها در یک ترکیب هماهنگ سالم و دل‌انگیز معیاری برای اندازه‌گیری شأن و مقام ادیان به دست می‌دهد و نیز معیاری برای تعیین امر دینی از آنچه مشخصاً غیر دینی است، ارائه می‌کند. با به‌کارگیری این معیار ما می‌یابیم که مسیحیت در این جنبه نیز همچون دیگر جنبه‌ها نسبت به دین‌های مشابه و هم‌طرازش برتری کامل دارد ... و بدین‌سان مسیحیت با وحدت متناسب عناصرش واجد ماهیت و مقام مطلقاً معتبری می‌گردد که هر چه ما بر شناخت صادقانه خود نسبت به آن بیفزاییم بیشتر و بیشتر و به نحو زنده‌تری و بدون تعصب جایگاه والای آن را در مطالعه تطبیقی ادیان مورد تصدیق قرار می‌دهیم. آنگه ما در خواهیم یافت که در مسیحیت عنصر حیات معنوی بشر که نمونه‌های مشابهی هم در دیگر حوزه‌ها دارد، برای نخستین بار به گونه‌ای والا و بی‌نظیر به نقطه کمال رسیده است.» (همان: ۲۶۱-۲۶۰).

پس به گفته ایشان مسیحیت از همه ادیان کامل‌تر و نه تنها کامل‌تر است بلکه عناصر حیات معنوی برای نخستین بار و به گونه‌ای بی‌نظیر در این دین به کمال رسیده است. اگر مطابق نظر ایشان کار دین این

است که زمینه تجربه فردی و احساس امر مینوی را فراهم کند و این تجربه و احساس باعث نجات و رستگاری می‌شود، پس حداقل بالاترین نجات و رستگاری در مسیحیت یافت می‌شود و این همان انحصارگرایی است.

ایشان می‌پذیرد که مسیحیت امروزی با دین ساده حضرت عیسی بسیار متفاوت بوده و تغییرات بسیار زیادی کرده است. اما با این حال نه تنها این دین را معتبر و با ارزش می‌شمارد، بلکه آن را بهترین و بالاترین دین موجود به حساب می‌آورد:

«آیا اصلاً مسیحیت به معنای دقیق کلمه دین عیسی است؟ یعنی دینی که امروز به نام مسیحیت می‌شناسیم، با مضمون و ماهیت خاص و بی‌همتایی که از نظر باورها و احساسات دارد و در مقایسه با همه ادیان دیگر از عظمت تاریخی و علو و برتری برخوردار است و امروز نیز با قدرت و تأثیر خاص بر دل‌ها و وجدان‌های انسان‌ها حکومت می‌کند و آنها را به سمت تعالی فرا می‌برد و به هیجان در می‌آورد و با اعطای تبرک و دعا گناهان آنان را می‌آمرزد و موجب جذب و انگیزش آنها می‌شود.

آیا این دین هنوز هم دارای همان ماهیت و مضمون باطنی واحد و ساده‌ای است که دین بی‌تکلف و شیوه دینداری خود عیسی را تشکیل می‌داد که خود او آن را پدید آورد و در بین حلقه کوچکی از انسان‌های صاحب‌دل در گوشه دور افتاده‌ای از جهان به نام شهر جلیل بنیان‌گذاری کرد؟ این نکته غالباً مورد توافق قرار گرفته که دین مسیح حداقل به لحاظ شکل و رنگ ظاهری از آن روزگار تاکنون به نحو بسیار چشمگیری تغییر یافته و در معرض تحولات شدید و مسخ و تحریف واقع شده است.

اما آیا هیچ‌گونه ماهیت ثابت یا اصل پایداری هرگز در ورای این رشته تحولات که قابل و مستعد تکامل و تحول‌اند وجود دارد که کاملاً واحد و مشابه ماهیت اولیه این دین باشد؟ آیا این دین دستخوش تحول و تکامل شده یا صرفاً دچار نوعی تغییر شکل دائمی و هجوم جریان‌های کاملاً متفاوت گشته که کسی ممکن است آن را انحراف بداند و بر آن ماتم بگیرد و شخص دیگری آن را تحسین کرده و تحولی خوشایند تلقی کند و شخص سومی آن را صرف ثبت وقایع تاریخی محض انگارد؟

مسیحیت آنگونه که امروز پیش روی ماست با ماهیت بالفعل کنونی‌اش بدون شک یک «دین بزرگ جهانی» است که طبق مدعا و وعده‌هایش در وهله نخست و به معنای حقیقی کلمه، دین آمرزش است. عقاید شاخص آن امروز نیز رستگاری و شور و نشاط برای رسیدن به نجات یا رهایی از غلبه جهان و اسارت هستی آدمی در جهان و حتی اسارت مخلوقیت است؛ غلبه بر بعد دور و بیگانگی از خداست؛ آمرزش و آزادی از اسارت گناه و خطا و معصیت است؛ سازش و آشتی با خدا و کفاره گناهان است و در نتیجه برخوردار از رحمت حق که تمامی آموزه فیض را در بر می‌گیرد؛ تأیید روح-القدس و بهره‌مندی از برکت او، تولد جدید و ظهور مخلوقی جدید است.

این مفاهیم علی‌رغم اختلاف در عقاید و تفاوت کلیساها و فرقه‌ها که از شاخصه‌های قوی و قاطع این «دین آمرزش» به تمام معناست، در جهان مسیحیت رایج و مشترک است و از این جنبه در مقایسه با دین‌های بزرگ شرق با صبغه تند ثنوی و الحادی آنها و موضع‌گیریشان نسبت به نجات و اسارت آدمی که در خصوص توجیه گناه و ضرورت آمرزش و

موهبت رستگاری، بسیار کم مدعتر یا دچار غفلتند، مسیحیت بر آنها پیشی گرفته، هم به لحاظ اهمیتی که برای این مفاهیم قائل است و هم به لحاظ غذای معنایی که در آنها می‌یابد.» (همان: ۲۶۰-۲۵۹)

ایشان در این فقره از سخن خود به صورتی شگفت سراغ عقاید مسیحی رفته و آنها را برتر از عقاید دیگر ادیان و حتی برخی از ادیان را ثنوی و الحادی شمرده است. اگر قرار است که عقاید ادیان را با هم مقایسه کنیم، قطعاً پای عقل به میان می‌آید؛ چرا که ما داوری غیر از عقل و خرد نداریم. اگر قرار است معیار سنجش ادیان مختلف، عقلانیت، باورها و نظام اعتقادی آنها باشد، پس ایشان از مبنای خود که دین را بیرون از عقل و عمل جست‌وجو می‌کرد، تخطی کرده است و نیز اگر قرار است که عقاید ادیان را با عقل و خرد بسنجیم، شاید کسی بگوید آموزه‌هایی از قبیل تثلیث، تجسد خدا، گناه موروثی و... بسیار خردستیزتر و با توحید ناسازگارتر و الحادی‌تر از آموزه‌های ادیان شرقی است که ایشان به آنها تاخته است. اما نکته مهم و بحث اصلی ما در این نوشتار، این است که این نوع سخن گفتن درباره دیگر ادیان و با این منطق برتری دادن یک دین بر دیگر ادیان، چگونه با روش پدیدارشناسی سازگار است؟

ایشان در جای دیگر خود این پرسش را مطرح می‌کند که اگر آموزش ملاک و معیار است، این آموزه در ادیان دیگر هم وجود دارد؛ اما پاسخ می‌دهد که شکلی از رستگاری که در مسیحیت مطرح است، بسیار متفاوت است: «ممکن است کسی بگوید سخن گفتن از «دین آموزش» اگر قرار باشد به شکل‌های تکامل یافته‌تر دین توجه کنیم، شاید امری خطا و زاید به نظر برسد. زیرا هر یک از این دین‌ها، هنگامی

که استقلال خود را به دست آورده... به شکلی یگانه و بی‌همتا و با شور و نشاط آرمان‌های مربوط به سعادت را طرح می‌کند که می‌توان به تعبیر عام آن را «رستگاری» نام نهاد. این گونه «رستگاری» هدفی است که در سیر تکامل‌های هندی تمایل به آن به‌طور مشخص‌تر و آگاهانه‌تری از همان آغاز این ادیان و تلقی آنها از الوهیت مبتنی بر وحدت وجود «اوپانیساده‌ها» تا رسیدن به مقام کمال در «نیروانه» بودایی... مشاهده می‌شود. چنین آرمانی هدف «دین‌های مبتنی بر آموزش» نیز هست به خصوص آن‌گونه دین‌هایی که با دقت و وسعت در جهان به اصطلاح متمدن از مصر، سوریه و آسیای صغیر گرفته تا آغاز عصر ما انتشار یافته‌اند. به علاوه این نکته در اثر بررسی‌های عمیق مربوط به مطالعه تطبیقی ادیان آشکار گشته که همان تمایل به «رستگاری» نیز در پوشش فرجام‌شناسی به شکل مؤثری در دین پارسی حضور دارد. اسلام نیز اشتیاق به تجربه رستگاری را در آموزه‌هایش متبلور می‌سازد. در این مورد «رستگاری» صرفاً در «امید» به لذت‌های بهشتی خلاصه نمی‌شود، بلکه حیاتی‌ترین عنصر در اسلام خود «اسلام» است؛ یعنی تسلیم به الله که صرفاً تسلیم اراده نسبت به او نیست بلکه همچنین در عین حال ورود به قلمرو الله در ذهن و روح و اینجا و اکنون است، که او خود متعلق اشتیاق و طلب است و چارچوب ذهنی زمینه‌ساز «رستگاری» است و مایه شوقی است که ممکن است آدمی را تسخیر کرده و مجذوب سازد و با حالت سکر و مستی موجب ایجاد حالت عرفانی وجد و سرور شود.

اما اگر عقیده «رستگاری» بدین سان اساس تمام ادیان پیشرفته در هر کجا باشد، کاملاً به درستی و به شیوه‌ای برتر، هم به لحاظ شدت و هم به لحاظ

## ملاحظات دربارۀ مواضع اتو

۱. آیا اتو روش پدیدارشناسی و اصول آن را رعایت کرده است؟ به نظر می‌رسد که او نه تنها از اصول پدیدارشناسی در موارد بسیار زیادی تخطی کرده و بنابراین نمی‌توان او را یک پدیدارشناس دین به حساب آورد، بلکه در اینکه بتوان او را یک متأله یا متکلم منصف و بی‌تعصب به حساب آورد، جای تردید بسیاری است. آیا حق با منتقدان اتو نیست، آنگونه که نویسندۀ ای غربی نقل می‌کند؟ «منتقدان همچنین به ماهیت پیشینی و ماقبل تجربی طرح اتو و نفوذ اغراض و احوای شخصی، مسیحی، کلامی و مدافع‌گرانه در پدیدارشناسی او ایراد گرفته‌اند.» (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۸۰)

حداقل می‌توان گفت که اتو دو اصل اساسی پدیدارشناسی را مکرراً نقض کرده است. او مکرراً به جای توصیف، داوری و تحلیل کرده و آموزه‌های مسیحی را به شکلی عجیب، برتر از آموزه‌های دیگر ادیان شمرده است. نکته دیگر اینکه هرگز او نتوانسته در دین‌شناسی خود عمل «تعلیق» را انجام دهد و باورها و اعتقادات پیشینی خود را در پرائتر قرار دهد؛ بلکه بحث او در موارد بسیار زیادی متعصبانه است. او نه تنها درباره دیگر ادیان همدلانه بحث نکرده، بلکه با کلامی تند و تیز و همراه با جمله‌های بی‌وجه درباره آنها سخن گفته است. پس او را از این جهت نمی‌توان یک پدیدارشناس دین به حساب آورد.

۲. هرچند برخی از نویسندگان اتو را یک تکثرگرا به حساب آورده‌اند و درباره او گفته‌اند که: «تأثیر او بر افرادی که به تکثر دینی توجه دارند، حائز اهمیت بوده است... او را به عنوان نماینده برجسته رویکرد گوه‌رگرایان به تکثر دینی معرفی می‌کنند.» (ریچاردز، ۱۳۸۴: ۹۳)، اما او بالاترین نجات و

خلوص ذاتی در عقیده «ملکوت آسمان» در مسیحیت متجلی گشته است که در آن واحد هم یک اصل ایمانی است، هم یک آرزو و هم یک تجربه حاضر و در دسترس است... و این چیزی جز انگیزش محض به سوی آمرزش نیست، نوعی پیش آگاهی و پیش گویی نسبت به «خیر» و آن «مطلقاً دیگر» منزّه و متعالی و نیل به «رستگاری» که با دیگر ادیان قابل مقایسه است، ولی از نظر حد و اندازه‌ای که در تجربه مسیحی خداوندگار ملکوت [مسیح] بدان دست یافت و از آن برخوردار شد، برتر از آنهاست، یعنی برتر از برهما، ویشنو، اورمزد، الله و همین‌طور برتر از هستی مطلق در شکل نیروانه... تائو یا هرگونه نام دیگری که به این گونه حقایق داده شود. لذا آمرزش در تصویر انجیلی آن، حتی در ساده‌ترین شکل آن، آمرزشی است که هم از طریق خدا در این جهان تحقق می‌یابد و هم در عین حال قبلاً در همین جا و اکنون تجربه شده است.» (همان: ۳۰۰-۲۹۸).

ایشان در فقره فوق نیز به رستگاری‌شناسی ادیان اشاره می‌کند و با اینکه می‌پذیرد که در دینی مانند اسلام اساسی‌ترین دعوت و روح دین، تسلیم شدن در مقابل خداست و رستگاری انسان منوط به همین است، با این حال بدون اینکه دلیلی اقامه کند، نتیجه می‌گیرد که رستگاری‌ای که مسیحیت ارائه می‌کند، بسیار برتر و بالاتر از آن چیزی است که همه ادیان دیگر ارائه می‌کنند. نکته مهم برای بحث ما این است که مطابق فقرات فوق، که مشابه آنها در کتاب مفهوم امر قدسی بسیار زیاد دیده می‌شود، ایشان یک انحصارگراست؛ هرچند ایشان را باید در مقایسه با کسانی مانند کارل بارت انحصارگرای معتدل بخوانیم. آنچه مهم است این است که سخنان فوق به هیچ‌وجه با روش پدیدارشناسی سازگاری ندارد.



رستگاری را از آن مسیحیان می‌داند و معتقد است که تنها مسیحیت می‌تواند انسان را به بالاترین درجه از رستگاری برساند.

بنابراین هرچند او یک انحصارگرای افراطی نیست و رستگاری پیروان دیگر ادیان را ممکن می‌داند، اما درجاتی از آن را مخصوص مسیحیان می‌داند و در نتیجه او را باید انحصارگرای معتدل به حساب آورد. بنابراین، دین‌پژوهی اتو، آنگونه که در کتاب *مفهوم امر قدسی* منعکس شده، از دو جهت پدیدارشناسانه نیست. نخست اینکه او درباره آموزه‌های مسیحی داوری می‌کند و آنها را بیشتر منطبق بر حق می‌داند و دیگر اینکه این دین را بیش از سایر ادیان نجات‌بخش می‌داند. به هر حال سخن این است که انحصارگرایی، چه قابل دفاع باشد و چه نباشد، هیچ درجه‌ای از آن با روش پدیدارشناسی سازگاری ندارد.

۳. داوری‌های اتو عموماً در رابطه با آموزه‌های ادیان است. او در موارد بسیار زیادی آموزه‌های مسیحی را برتر و بالاتر از آموزه‌های دیگر ادیان به حساب می‌آورد. در مقایسه آموزه‌ها، بی‌تردید پای عقل به میان می‌آید. اما اتو گوهر دین را بیرون از عقاید و اعمال و کنکاش عقلانی به حساب می‌آورد. او بر آن بود که به روش پدیدارشناسانه تجربه دینی و احساس امر مینوی، ادیان مختلف را مورد مطالعه قرار دهد، اما در مواردی بسیار پرشمار آموزه‌های ادیان را مقایسه، یا حتی بدون مقایسه و تطبیق، آموزه‌های مسیحی را برتر از آموزه‌های دیگر ادیان شمرده و از آن برتری مسیحیت را نتیجه گرفته است. اگر آموزه‌ها باعث برتری نهایی یک دین می‌شود، پس گوهر دین همان آموزه‌ها هستند و نه چیزی بیرون از آنها.

۴. اتو نظام دینی و الاهیاتی مسیحی را برتر و بالاتر از دیگر نظام‌های دینی شمرده است. اما پرسش این است که او این نظام دینی را از کجا گرفته است. آیا او راهی دارد جز اینکه بگوید این نظام را از مجموعه عهد جدید گرفته است؟ حال پرسش این است که عهد جدید متن مقدس یک دین است و دیگر ادیان نیز متن مقدس دارند. او با چه روشی و طبق چه معیاری این متن مقدس را بر سایر متون مقدم کرده است؟ اساساً طبق چه معیاری این متن را به عنوان متن مقدس پذیرفته است؟ آیا برای او راهی جز این است که محتوای این متن را با عقل و خرد خود بسنجد و اگر آموزه‌ها و تعالیم آن را منطبق با عقل و خرد یافت، بپذیرد و آلا آن را رها کند؟ ایشان خود معترف است که متن موجود با مسیحیت اولیه اختلاف فاحش دارد و در آن تحریفات زیادی صورت گرفته است. طبق چه معیار و با چه ملاکی متنی را که انسان‌های دیگر به وجود آورده‌اند، باید پذیرفت؟ اتو غیر از این راهی ندارد که به تحلیل عقلانی روی آورد و داوری کند.

اما اگر داوری او منصفانه و بر اساس مبنای درستی باشد، هرچند از روش پدیدارشناسی عدول کرده، اما کار کلامی و الاهیاتی منصفانه‌ای را انجام داده است. به نظر می‌رسد که اتو در بسیاری از موارد این عمل را نیز انجام نداده و نمی‌توان او را یک عالم الاهیات منصف به حساب آورد.

۵. ایشان از یک سو می‌گوید: «اما این که قوه شهود الوهی با توجه به این اقدام مسیح اکنون ما را که فاصله زمانی بسیاری از او داریم نیز می‌تواند بیدار سازد یا نه؟ همچنین ما چگونه می‌توانیم قداستی را که او متجلی ساخت، تجربه کنیم؟ بدیهی است که از طریق استدلال و دلیل و به کارگیری چند قاعده عقلی

نباید تاریخ و آموزه‌ها و متون مقدس را بررسی نقادانه و خردمندانه کند؛ بلکه باید به چیزی که او شهادت باطنی یا الهام روح‌القدس می‌نامد، بسنده کند. حال پرسش این است که آیا پیروان همه ادیان باید با تعطیل کردن عقل و خرد به یک چنین شهادت باطنی روح‌القدس و امثال آن مراجعه کنند؟ اما این الهامات روح‌القدس را چگونه می‌توان از القانات شیطانی تمیز داد؟ آیا راهی غیر از حاکم کردن عقل و خرد وجود دارد؟

۶. ایشان درباره تعالیم مسیحی می‌گوید: «به‌طور مسلم این واقعیت تنها مرهون راهنمایی درسی است که پولس قدیس از مسأله داشته است. او به عنوان یک مرشد پیشکسوت کلیسا آگاه بود که هستی و معنای مسیح و انجیل او باید به تدریج و در قالب اشارات پراکنده و اجزای گسیخته و شکل‌های واژگونه به او عطا شده باشد. اما روح‌القدس از درون او را وادار به اعتراف به پیام مسیح نمود؛ هنگامی که در راه دمشق به زانو درآمد و سرتسلیم فرود آورد. این واقعه شناخت بسیار عمیقی درباره مسیح به او بخشید که منتقدی مثل ولهاوزن<sup>۱</sup> اعتراف می‌کند که هیچ کس مانند پولس، مسیح را به نحو عمیق و جامع نشناخته است.» (همان: ۲۹۴)

از کتاب مقدس به روشنی بر می‌آید که پولس در شکل‌گیری مسیحیت کنونی نقش اصلی را داشته است و به گفته نقادان کتاب مقدس «عیسی ادعای الوهیت نکرد... و پولس و عقاید یونانی باعث شدند که انجیل ساده عیسی به الهیات پیچیده‌ای درباره وی تبدیل شود که در اعتقادنامه‌های بعدی منعکس می‌باشد.» (هوردرن، ۱۳۶۸: ۴۴)

نمی‌توان پاسخ این پرسش‌ها را یافت.» (اتو، ۱۳۸۰: ۳۰۱) و از سوی دیگر می‌گوید: «آیا ... تصویر زندگی مسیح، اعمال و رفتار او آنگونه که توسط کلیسای مسیحی نقل شده، ارزش و اعتبار وحی برای امروز ما یا این موضوع که ما براساس میراثی که جامعه مسیحی اولیه برای ما به ارث گذاشته می‌توانیم زندگی کنیم و ایمانمان را بر مشروعیت و شهادت دیگران مبتنی سازیم؟ اگر آن نیروی الهی باطنی برای درک و تفسیر حقایق که قبلاً به آن اشاره کردیم، در درون ما نبود، یعنی همانند گواهی روح‌القدس، هیچ امیدی برای پاسخ دادن به این پرسش صرفاً بر پایه استعداد ذهنی برای شناختن «امر قدسی» و ارتباط با آن وجود نمی‌داشت. اگر بدون چنین یافت باطنی هیچ شناخت و تصویری درباره مسیح حتی برای حواریانش ممکن نبود پس چگونه نسل‌های بعدی انسان‌های مسیحی می‌توانستند با وساطت سنت از وجود استعداد باطنی برآمده از «شهادت روح‌القدس»

شناخت مسیح بهره‌مند شوند؟ ولی اگر ما این فرض را بپذیریم که باید هم بپذیریم، موضوع بسیار متفاوت خواهد شد. در آن صورت دیگر حتی مجالی برای طرح این واقعیت که اسناد و مدارک مربوط به زندگی مسیح پراکنده و نامنسجم‌اند و حاوی ابهامات فراوان هستند و یا اینکه با افسانه‌ها و یا عناصر یونانی مآبانه درآمیخته‌اند، وجود نخواهد داشت. زیرا روح‌القدس خودش آنچه را که مربوط به روح است می‌داند و می‌شناسد.» (همان: ۲۹۴-۲۹۳)

پس مطابق سخن ایشان انسان برای پذیرش دین آباء و اجدادی و آنچه دیگران برای او نقل کرده‌اند، هرگز نباید به عقل و خرد خود مراجعه کند و آن را داور قرار دهد.

۱. Wellhusen

۷. آقای اتو ظاهراً نظام الهیاتی رایج مسیحی را پذیرفته است.

حال از ایشان باید پرسید که در متون مقدس پیروان برخی ادیان، آموزه‌های اساسی مسیحیت مثل تجسد خدا و تثلیث و کفاره و... مطرح شده و مخالف عقل و خرد خوانده شده است. این پیروان نامعقول می‌دانند که فردی هزاران سال قبل گناه کرده باشد و امروز کودکی که متولد می‌شود ذاتاً گناهکار باشد و راهی برای رستگاری او نباشد؛ مگر اینکه خدا جسم بگیرد و به صلیب رود تا کفاره گناه او را بپردازد. حال، انسان حق‌پرست و اخلاقی و منصفی که این‌گونه فکر می‌کند، آیا باید از بالاترین درجه رستگاری محروم باشد؟ و باز این را اضافه کنیم که آیا برای خدا این عادلانه است که برنامه رستگاری را به حادثه صلیب مسیح گره بزند و اکثریت انسان‌ها به صورت اتفاقی از آن بی‌اطلاع باشند و به آن دسترسی پیدا نکنند و از کمال رستگاری محروم شوند.

### بحث و نتیجه‌گیری

رودلف اتو به عنوان یک پدیدارشناس دین معروف است. در روش پدیدارشناسی، بر توصیف و نه تحلیل و تعلیل و نیز بر تعلیق باورهای شخصی تأکید می‌شود. اتو گوهر دین را نه آموزه‌ها و اعمال، بلکه عواطف و احساسات یا تجربه دینی و امر مینوی می‌داند. او معتقد است که این گوهر دین در همه ادیان وجود دارد و بنابراین همه ادیان، حق و نجات‌بخش هستند. اما از سوی دیگر او در موارد بسیار زیادی در کتاب معروفش، مفهوم امر قدسی، بر برتری مسیحیت نسبت به سایر ادیان تأکید می‌کند و آموزه‌های مسیحی را برتر از آموزه‌های سایر ادیان به حساب می‌آورد و درجه نجات‌بخشی مسیحی را

نویسنده‌ای مسیحی می‌گوید: «پولس حواری را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده‌اند... اهمیت او بیشتر از آن جهت است که وی اصول لاهوت و مبادی الوهی خاصی به وجود آورد.» (بی‌ناس، ۱۳۷۲: ۶۱۴) دیگری می‌گوید: «پولس... الهیاتی به وجود آورد که در سخنان مسیح چیزی جز نکات مبهم از آن نمی‌توان یافت: «هر انسانی که از زن به دنیا بیاید، وارث گناه آدم است و از نفرین ابدی جز به وسیله مرگ پسر خدا که کفاره گناه است، نمی‌تواند نجات یابد» (رومیان: ۱۲/۵) چنین مفهومی برای مشرکان قابل قبول‌تر از یهودیان بود.» (دورانت، ۱۳۶۶: ۶۸۹/۳)

و دیگری می‌گوید: «پولس برای ما شکل واضحی از مسیح، هر چند ظاهراً متفاوت با شکل مسیح اناجیل، به جا گذاشت؛ پس مسیح پولس، بیشتر مسیح ایمان است تا مسیح تاریخ و تعجیبی ندارد، چون پولس، که فیلسوف الهی بود، مسیح را ندیده بود و مانند بقیه رسولان با او هم‌نشینی نکرده بود؛ پس مسیح او پسر خداست (غلاطیان: ۴/۴) دو طبیعت الهی و بشری دارد؛ مجسم شد و صورت عبد گرفت.» (نجمه، ۱۹۶۲: ۱۸-۱۷).

مطابق این سخنان که مشابه آن در آثار نویسندگان

مسیحی بسیار زیاد است، پولس نظام الهیاتی جدیدی به وجود آورد که در سخنان عیسی (ع) اثری از آنها نبود. پولس خودش مدعی شده که در راه دمشق چیزهایی را دیده و اموری به او الهام شده است. آیا برای یک انسان شایسته است که سخنان او را بی‌چون و چرا بپذیرد و آن را بررسی عقلانی نکند؟ از کجا که او راست می‌گوید و او یک شیاد نبوده است؟ از کجا که او دچار توهم نشده است؟

بالاتر از دیگر ادیان می‌شمارد. بنابراین برخلاف نظر برخی از نویسندگان که او را تکثرگرا به حساب آورده‌اند، باید او را یک انحصارگرا، هرچند معتدل، به حساب آورد.

اما داوری‌های او درباره آموزه‌های مسیحیت و نیز انحصارگرایی اشو، او را از پدیدارشناسی و اصول آن دور کرده و حتی در حد یک عالم‌الاهیات متعصب تنزل داده است. این داوری‌ها با نظریه او مبنی بر اینکه گوهر دین خارج از باورها و اعمال و از سنخ احساس و تجربه است، در تضاد است.

به هر حال مواضع او درباره مسیحیت و مقایسه آن با دیگر ادیان نه تنها پدیدارشناسانه نیست، بلکه به عنوان یک کار کلامی و الاهیاتی از مبنای درست و محکمی برخوردار نیست.

#### منابع

اتو، رودلف. (۱۳۸۰). *مفهوم امر قدسی*. ترجمه همایون همتی. تهران: نقش جهان.

بی. ناس، جان. (۱۳۷۲). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

دورانت، ویل. (۱۳۶۶). *تاریخ تمدن*. ج ۳. ترجمه حمید عنایت و..... تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ریچاردز، گلین. (۱۳۸۴). *رویکردهای مختلف به پلورالیزم دینی*. ترجمه رضا کندمی و... . ق: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

مک کواری، جان. (۱۳۷۸). *تفکر دینی در قرن بیستم*. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: امیرکبیر.

نجمه، الیاس. (۱۹۶۲). *یسوع المسیح*. بیروت: بی‌نام.

هوردرن، ولیام. (۱۳۶۸). *راهنمای الاهیات پروتستان*. ترجمه ط. میکائلیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

هیک، جان. (۱۳۷۸). *مباحث پلورالیسم دینی*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: مؤسسه انتشاراتی تبیان.

الیاده، میرچا. (۱۳۷۵). *دین‌پژوهی*. ج ۱ (دفتر اول و دوم). ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Eliade, Mircea. (۱۹۸۷). *The Encyclopedia of Religion*. New York: Macmillan Publishing Company .